

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

کلام در این بود که برخی از امور را فرمودند که به استفاضه غیر مفید علم به معنای منطقی ثابت می شود و در حقیقت ادله موافق و مخالف و اقوال موافق و مخالف را ملاحظه کردیم که قرار شد تطبیقات آن را در دانش حقوق ملاحظه کنیم.

در قانون آیین دادرسی مدنی از ماده 248 تا ماده 256 که مقررات معاینه محل و تحقیق محلی را مقرر کرده و همچنین در ماده 257 تا ماده 269 که راجع به نظریه کارشناسی مطالبی مطرح کرده است، مبنای حجیت این ها در حقیقت همین بحث تولید علم عادی است که در استفاضه هم عرض شد.

در معاینه محلی و تحقیق محلی عمدتاً در تحقیق محلی این طور است که از شیوه استطلاع استفاده می شود نه از استشهاد. همچنین است اگر تحقیق و معاینه محلی با هم توأم باشد به همین ترتیب است که آنجا بحث استطلاع مطرح است، در بحث اسطلاع مبانی بینه شرعیه جریان ندارد. مثلاً می گویند حد این زمین برای این فرد مدعی تا کجا است؟ می گویند تا تپه های رو به رو! همه اهل آبادی همین را می گویند، و این را از پدران خود نقل می کنند. این که این مطلعین بالغ اند یا غیر بالغ، مراهق اند یا غیر مراهق، عادل اند یا فاسق و غیر آن بررسی نمی شود ولی از مجموع من حیث المجموع از چنین استفاضه ای قاضی به علم عادی می رسد.

در مبنای کارشناسی هم به همین ترتیب است به جهت آن وثوقی که قاضی به کارشناس دارد هم از نظر علمی و هم از نظر تقوایی او را موثق می داند، به علم عادی می رسد. پس فی الواقع مبنا در حجیت این قبیل امور که در مقررات آمده همان علم عادی (علم عرفی) است نه علم منطقی.

طریق وصول علم عادی هم منحصر به استفاضه نیست، استفاضه یکی از طرقی است که من المحتمل کسی را به علم عادی برساند که اگر رساند، آن وقت بله؛ «لاینبغی النزاع فی ثبوتها بها ایضاً» که در کلام مرحوم مقدس اردبیلی آمد.

پس ما در مقررات آیین دادرسی مدنی داریم، در قانون مجازات اسلامی هم ماده 211 قانون می گوید علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود؛ در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند. در تبصره همین ماده آمده است که مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می تواند مستند علم قاضی قرار گیرد.

ملاک را اولاً نوعیت قرار داده است در علم آور بودن، ثانیاً تحقیق محلی و استطلاع و گزارش ضباط، علم عادی و عرفی را تولید می کند لذا قانون گذار حجیت نظر کارشناس و معاینات و تحقیقات محلی و استطلاع و گزارش ضابطان را منوط کرده به تولید علم عرفی نزد قاضی که این هم در قانون مجازات اسلامی آمده است.

اما در قانون مدنی از ماده 1321 تا 1324 بحث از امارات است، به عنوان یکی از مسائلی که می شود با آن دعوا را اثبات کرد. در مصطلحات حقوقی یک دلیل داریم و یک جانشین دلیل یعنی ما قام مقام الدلیل. آن چه که دلیل به حساب می آید اولاً یقین قاضی و علم او است و در مقام تعارض حتی بین و یا اقرار هم اعتبار ندارد، نه تنها در خصوص مسائل کیفری بلکه در مسائل مدنی هم همین طور است.

در قانون مدنی صراحت دارد که اگر کذب اقرار نزد قاضی معلوم شود، اثری ندارد پس علم حاکم از جهت اثبات در رتبه اول قرار دارد ولی قانون مدنی دلائل را که می شمارد از علم حاکم اسم نیاورده ولی به نحوی آن را گنجانده است چون ادله اثبات را اقرار، بینه، سند، سوگند و امارات قضایی دانسته است. بنابراین بر اساس قانون، امارات قضایی دلیل هستند ولی امارات نه «من حیث هی هی» بلکه به جهت آلیت برای ذی المقدمه که علم حاکم است. توجه دارید که امارات در مقررات حقوقی بر دو قسم است، گاهی مراد امارات قانونی است و گاهی مراد امارات قضایی است؛ امارات قضایی همان قرائنی است که اعتبار سنجی آنها به دست قاضی سپرده شده که با توجه به اوضاع و احوال پرونده بگوید این اماره به درد می خورد یا خیر یا چه اندازه ارزش دارد یا با فرض تراکم ارزش دارد یا خیر. از حیث عدد هم محدود نیست به خلاف امارات قانونی که این امارات ارزش آنها را قانون معین کرده است نه در اختیار قاضی باشد و عدد آن ها نیز محصاء است و در قانون باید شماره شده باشد و این طوری نیست که هرچیزی از امارات قانونی باشد و همچنین امارات قانونی جانشین دلیل هستند نه خود دلیل در حالی که امارات قضایی خود دلیل هستند نه جانشین دلیل.

بنابراین آنچه در قانون به عنوان اماره آمده مثل اماره تصرف که از آن در فقه به اماره ید نام برده می شود یا اماره ترصیف یا اماره فراش یا اشتراط مالکیت که همگی اماره قانونی هستند.

خاصیت امارات قانونی این است که مدعی را از منکر متمایز می کند، کسی که مخالف اماره قانونی حرف می زند مدعی است و هرکس موافق اماره قانونی حرف می زند منکر است. روی این مبنا اگر دیواری بین دو نفر مشترک است کسی که می گوید کل دیوار برای من است، مدعی است و علیه اثبات و کسی که می گوید مشترک است منکر است و علیه الحلف چون طبق اماره ترصیف سخن می گوید.

پس مراد از دلیل، امارات قضایی است نه قانونی و این امارات قضایی مثل آزمایشات پزشکی، گزارش کارشناس خط شناسی، رسیدگی به اصالت سند، راه سازی و نقشه برداری، گزارش ضابطان دادگستری، و استطلاع و مسائل علم روان شناسی دخیل در روانشناسی قضایی تحت عنوان امارات قضایی مطرح است که می شود دلیل باشد البته نه مستقلاً بلکه اگر موجب علم عادی برای قاضی باشد حجت است که در مقررات هم به آن اشاره شده است و اثبات به سبب آن ممکن است و بر اساس قانون تفاوتی بین ابواب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات از این جهت نیست و همانطور که در ابواب حق الناس می توان به این امارات استناد کرد در حق الله هم ممکن است.

مقررات ما از جمله استفاضه ای را که موجب علم عادی باشد برای اثبات وقفیت، نکاح، طلاق، نسب و امثال این ها معتبر می شناسد کما این که برای اثبات قتل و غارت و کلاهبرداری و خیانت در امانت معتبر است یعنی فرقی بین مدنیات و جزائیات از این منظر وجود ندارد.

و الحمد لله رب العالمین